

کذا
 خوک چه بد ذات ته علم هنرور کا
 خونى رهزن ته توره خنجرور کار
 د جان غليم به د کړک په خیرى ساتى
 خپل به ئى نه شی که خپل جنګور کار
 اتها

اجتماعیات

شرق و غرب

بقلم آقای غلام جیلانی
 اعظمی معاون انجمن ادبی

اوایل قرن (۷) مسیحی که مغرب زمین در اثر سانحه بزرگ استیلای ژرمنهای وحشی
 دوچار ذات و بدبختی بوده و تمدن رومی ها با بهره پایدال حوادث بربری هاشده بود، ممالک
 معروفه آنجا یکی بعد دیگر استقلال و حاکمیت ملی خویش را تسلیم مهاجمین وحشیه ساخته و بعضی
 ممالک بخود سری و طولوا یف الملوکی زانده گانی می نمودند
 هنگامیکه سرتاسر خاک های مغرب را نفاق، جهل، ضعف اداری فرا گرفته از فضل
 و تمدن، علم و حرفت، حریت نفس، عدل و مساوات، امنیت مال و جان خبر و آری دران
 سر زمین نبود.

موقعیکه مظلوم و استبداد مقتدرین بالخاصه حکام شرقی روم و فارس بعضی ممالک مشرقی
 را نیز با آتش یداد و خود سری میساخت یعنی اگرچه مشرق بقدر مغرب بدبختی نداشت
 ولی جبروت مقتدرین و گمراهی مذهبی از قبیل کفر و بت پرستی جهل و خرافات کم از کم

مشرق را هم نسبت بمغرب خوش بخت تر نشان نمیداد .
 اوایل همین قرن که بشریت به نهایت شکوچه جسمی و روحی گرفتار
 بوده بالمره سلب راحت وامنیت از عالم شده بود در چنین موقع حضرت محمد هاشمی خاتم
 انبیا (ص) از خاک پاك عرب و سرزمین مستعد مشرق برای نجات بشریت قد مبارك
 را علم کرده بدعوت خلق و سرنگون ساختن رژیم ظلم و خرافات و منکوب کردن جهل
 و گمراهی و نفاق قیام فرمود .

نخست از شروع همین قرن (۷) است که آفتاب اقبال و سعادت مشرقیان از سر زمین
 عرت طلوع کرده اشعه تابناکش زوایای تیره و تاریک عالم را میدرخشاند و ازین ایام ببعد
 ملل مشرقی قدم بمرحله تمدن صحیح و حسابی گذاشته و ممالك حیات باشرافت مادی و معنوی
 میشوند یعنی مشرق برخلاف اعصار تمدن چینی ها و هندی هایاخرافات مذهب بودائی و ضعف
 دیانت زردشت افغانستان شروع بتمدنی میکند که این تمدن از جنبه استعداد و وسایل مادی
 و قدرت معنوی تا اخیر الزمان محتاج بتغییر و تبدیلی نیوده نمیشود .

در عصر مقدس این پیغمبر اعظم و هادی بزرگ بشریت قرآن عظیم الشان نازل میشود
 و این دستور العمل مقدس الهی بشریت را باخوت و اتحاد ، و تحصیل علم و هنر ، حریت نفس
 هدایت کرده اصول اجتماع ، مشاوره در امر ، پابندی باخلاق و سایر کم و کیف مادی و معنوی
 را بآنها تعلیم میدهد یعنی **کتاب کامل** و جامع است که در مورد اداره و انتظام
 امور حیات بشری و فهمیدن رموز و دقائق کون بهتر از آن در سابق چشم بشر ندیده
 و عقلای روزگار مات و مبهوت بلاغت و حکمت محیر العقول آن میشوند .

خدای متعال بوسیله این کتاب مقدس بشریت را مستغنی از هر مربی و هر گونه احتیاجی
 ساخته و شرقیان باسناد هدایات و مفاد حکمت آیات آن شروع باصلاحات و تکامل مینمایند .
 و الحاصل از بدو دعوت حضرت رسول (ص) الی زمانه خلفای بنی عباس یعنی از اوایل قرن
 (۷) الی قرن ۱۳ مسیحی مشرق بمتنهای عظمت و اقتدار خود رسید حدود خاک های طبیعی
 و استعماری آن از سواحل محیط اتلانتیک الی سواحل بحر محیط کبیر هندی الی بحر سفید و
 بعضاً حصص جنوب و مغربی اروپا میرسید که این ندوده جاوی قسمت اعظم قطعه افریقا

و باستانی حصه از چین و سانبیریا تمام آسیا با انضمام جزایر شرق الهند بوده همچنان استعمار اسلام از قرن ۱۳ و ما بعد آن در اکثریه نقاط غربی و جنوبی اروپا تجاوز می نمود! از آن جمله بورتگال و اسپانی و بعضاً سواحل شمالی بحر سفید و غربی یونان، حتی جنوب فرانسه و اکثریه بالکانات و تمام سواحل بحر سیاه و استریا و هنگری در حیطه اقتدار و تسلط مشرق در آمده.

خورشید اقبال مشرقیان در قرون مذکور تمام اقوام نامدار جهان را تحت الشعاع گرفته و بعظمت مشرق هر ملت معروفی تعظیم مینمود بلخ، هرات، غزنی افغانستان، بغداد، دمشق، غرناطه از پای تخت های معظم مشرق و مهده علم و فضل و تمدن جهان بشمار میرفت. کتب خانها، مدارس، علوم و فنون در هر گوشه و کنار موجود اقتصادیات و تجارت بارونق بود؛ تمدن مجلل و نورانی مشرق چه از حیث نظام مادی و چه از جنبه فضل معنوی که بهتر از آن تمدنی هنوز قدم بعرضه وجود نگذاشته است در خاک مشرق حکم فرما و اهالی مشرق را بعروج سعادت و اقبال رسانیده بود.

طرز اداره عمومی اسلام عبارت از يك خلافت کبری برای انتخابی مقید بقوانین قرآنی بوده و دیگر ممالک مشرق را مثل حکومتات متحده کنونی امریکا بمرکز خود علاقه مند داشته و تحت تأمین میگرفت. این ملل جسیمه و ممالک متعدده مشرق را صرف وحدت معنوی و احکامات قرآنی با همدیگر مربوط ساخته حقوق و حدود همه افراد بصورت متساویانه محفوظ بود.

در چنین عصر و موقعیکه مشرق بعزت و اکرامانی و امنیت تمام بسر میرد در غرب جنگها و خون ریزی های مدهشی بوقوع میرسید، مهم ترین این واقعات طوایف الملوکی و تجاوز امرا و سرداران مغربی بود که بر علیه همدیگر شان لشکر کشی کرده خون انسانها را میریختند، تجارت، صنایع، علوم در غرب آنروزه چندان رونق و رواجی نداشت بلکه پیشه عمومی تریه حرب و خون ریزی بود ولی با وصف آن هنگامیکه ملل مغربی بقصد استخلاص بیت المقدس عموماً متحد شده و در سالهای ۱۰۹۶، ۱۲۲۰ بچنگ شرق آغاز نمودند ملل مشرقی در سایه اتحاد معنوی و انتظام اداری خویش در تحت قوماندانی شخص

شجاع و بزرگی مثل جناب صلاح الدین ایوبی چندین مراتبه شکست های فاحشی بآنها داده و ناکام شان برگردانید .

وقتی که انسان نواقعات جنگ های صلیبی یعنی محاربات غرب و شرق در سنوات مذکورہ تدقیق میکند اندازه ترقیات مدنی و پیشرفت های معنوی ملل مشرقی را در آن قرون تقدیر کرده میتواند که یعنی نسبت بمغرب بچه پایه ارتقا رسیده بود چه تمام دول معروفه اروپائی در تحت ریاست شاهان خود شان در حدود شامات و استانبول و عراق جنگهای که بامشرق کرده و هزیمت یافته اند رقبه آنخاک ها و تعداد نفوس مدافعین اسلامی به اندازه کوچک بوده که حتی بقدر خاک و نفوس افغانستان طبیعی ما هم نمیرسید .

هرگاه ما در نظر خوانندگان وضعیات و حالات متفاوته آنوقت شرق و غرب را تمثیل کنیم بهتر است برای این مطلب حالات قرن ۱۲ مسیحی یعنی اوایل سال ۶۰۰ هجری بمالک اروپا را در غرب و افغانستان را در شرق بمعرض تطبیق گذاشته تفاوت زندگانی ملل مغربی و مملکت عزیز خود را خاطر نشان نمائیم :-

اول : در قرن ۱۲ انگلستان در تحت سیادت انسال جرمن های مهاجم تشکیل حکومتی کرده و بصورت مطلقیت و مظالم فوق العاده آن حکومت اداره میشدند ، در تمام قلمرو این مملکت مکتب و دبستان صحیحی که بتوان در آنجا کسب فضل و ادب نمود موجود نبود ، باستانی چند شهر غیر معروف و عاری از تمدن شهر و قصبات لایق در آن قلمرو پیدا نمیشد بلکه اکثریه اهالی اطراف مملکت بچادر نشینی و صید ماهی مشغول بودند . تجارت انگلستان در خارجه عبارت از خیلی امتعه محقر و پست از قبیل پوست حیوانات و روغن ماهی و غیره بود که تجار انگلیسی آنرا در سواحل اروپا بانفع خیلی قلیلی مبادله میکردند درین قرن حدود سیاسیه انگلستان منحصر بهمین جزائر برطانیای و از (۸۰) هزار کیلو متر مربع زمین تجاوز نمیکرد ، باوصف این بعضی خاکها مثل ویلزیا اسکاتلند و آیرلند گاهی ازان مجزا شده و گاهی بصورت بغاوت بسر میبردند .

بریطانیای آنروزه بمشکل حریف خارجی ها شده میتوانست در علم ، صنعت ، تجارت ، شوکت عسکری بمراتب عقب مانده بود ، نفوس اینخاک بهمه حال ازده الی ۱۲ میلیون

تجاوز نمیکرد .

۲ : مملکت فرانسه که در آن عصر دارای (دولک و پنجا هزار) کیلومتر مربع خاک یعنی معادل خمس افغانستان آنروزه بوده و فی الجمله در اندازه تمدن خود از انگلستان آنوقته چیزی پیشتر بود ولی علم و معارف و شوکت مدنی آن ابدآ با ممالک مشرقی خاصاً افغانستان ما مقایسه نمیشد نفوس آن از ۱۵ الی ۲۰ میلیون تجاوز نمی کرد .

فرانسه آنروزه گاهی مقتدر بحفظ خاک های طبیعی خود شده توانسته و گاهی معروض حملات جرمن ها و گاه دوچار طوافت الملوکی ها و خود سری سرداران داخلی خود میگردد ؛ هر چند مختصر صناعی در آن مملکت رواج یافته بود ولی بازار تجارت آن در خارجه محدود و عاری از رونق بوده هر ج و مرج های داخلی موقع باصلاحات برای آن ملت نمیداد .

۳ : مملکت اسپانیا و پورتگال که بالتام حیثیت و استقلال خود شانرا ضایع کرده و در تحت رقیت و استملاک اسلام داخل شده بودند فقط درین مملکت آنچه آثار و برکاتیکه از علم و تمدن قدم گذاشت در اثر زحمات و کفایت و کاردانی مسلمان عرب بوده و ترقیات این مملکت مرهون لیاقت و مساعی جمیله مسلمین آنوقته میباشد .

۴ : مملکت جرمنی که دارای یکسهم برابر خاک فرانسه آنوقته بوده فقط ترقیات و پیشرفت آن منحصر بقوای حربی آن بود و در باقی مزارای مدنی و عرفانی از مملکت فرانسه آنوقته بهتر بشمار نمیرفت .

۵ : مملکت روسیه بر رقبه خاک آنوقته از این مملکت معادلی جرمنی آنعصر و تقریباً بقدر ربع افغانستان آنروزه ها میشد ، مملکت سربیا هنوز مکشوف و معلوم آن دولت نبوده تورکستان و قفقاز در مهد آسایش و حمایت دول اسلامیه بسر میبرد ، خاک های پولند و ممالک مجاور بالتیک طوریکه امروز از آن مملکت مجزا شده اند در آن موقع هم علیحده بوده بسر خود زندگانی میکردند همچنان از خاک های جنوبی و جنوب مغرب روسیه آنروزه مقدار زیادی در تصرف دول همجوار آن مثل پولند ، هنگری ، لهستان و غیره بوده روسیه آنروزه قادر با ستخلاص خاک های خود شده نمیتوانست .

در روسیه آنروزه ابدآ از علم و تمدن آثاری نبوده مردم بو حشت مطلق حیات بسر

میزدند تجارت و صنایع ابداً وجودی نداشت اهالی بمختصر مایحتاجی قناعت داشته بمشکل امرار زندگی مینودند.

۶ : باقی دول خورد و کوچک کونونی که در مغرب زمین دارای اسم و رسم و شهرت است بعضی ضمیمه دول نامدار آنروزه و بعضی در نهایت ضعف و گمنامی بسر برده از تمدن و شوکت عسکری و غیره بکلی عاری و همواره مقهور سیر و غلبه دول بزرگ مغرب بوده در صحنه حیات عرض موجودیتی نمیتوانستند.

۷ : دولت اتازونی یا جماهیر متحده معروفه امروزه آمریکای شمالی : چون دران عصر قطعه بزرگ و دنیای جدید آمریکا بکلی غیر معروف و کسی از موجودیت آن اطلاعی نداشت ازین رو در شمار ممالک دنیا آنروزه و بشریت آنوقتیه بحساب نمیرفت باوصف آن هنگامیکه در اواخر قرن ۱۰ میلادی آن قطعه بزرگ کشف گردید معلوم شد این قطعه بزرگ باوصف همه گونه دارائی بو حشت مطلق زیسته و سرخ بوستان آنجا در وحشت و بی بضاعتی بمراتب از وحشی های افریقا بدتر اند تارفته رفته این خاک بکلی در دست عناصر اروپائی در آمده و انسال اصلیه آن از صفحه هستی محو و منقرض گردید.

ولی افغانستان قرن ۱۲ میلادی دارای (۹) لک میل مربع زمین و صد ملیون تبعه بود که انگلستان آنروزه برابر عشر آنهم نمیرسد.

افغانستان آنروزه دارای شهنشاهیت بزرگ و حدود مملکتش از دهلی الی خراسان موجوده و از سواحل عمان بخیره تورکستان میرسید.

افغانستان آنروزه دارای (۷) شهرهای بزرگ و پایتخت های عالی مدنی از قبیل بلخ، هرات، فیروز کوه، بست، غزنی، فاریاب و چندین شهرهای متوسط و کوچک مقبول دیگری بود.

افغانستان آنروزه غالباً در محاربات از سه لک نفر و زیاده ازان قشون مسلح استعمال کرده است. شهرها و قصبات افغانستان آنروزه مالک هزاران مدارس علمی و مکاتب فنی بود که تنها از انجمله ۶ هزار مدرسه در شهر هرات دائر بود. تجارت امتعه و مبادلات تجاری افغانستان بازارهای چین و تاتارستان، هند و عراق و فارس و قفقاس را استیلا

نموده حتی بقاره اروپا تجاوز مینمود. افغانستان آنروزه در صورتیکه اشخاص مشاهیر در غرب بقحطی بوجود می آمد در سینه کوهسار خود رجال بزرگ و نامی از قبیل غزنویها، غوریها، و دیگر رجال نامدار حربی و سیاسی و فلاسفر و حکما، شعرای بزرگی از قبیل ابن سیناها مولویها، سنائیها، دقیقها و غیره را پرورش میداد. ولی آخراً درخاتمۀ قرن ۷ هجری تنبلی و جهل و خرافات، ترك معارف و فنون، نفاق و شقاق بالاخره خود خواهی و اغراض بزرگان و بیمالاتی زمامدان مشرق و جنک و نفاقهای داخلی، بصورت طوایف الملوکی قدیم مغربیان در شرق شروع شده و بدن واحده اسلام و مشرق را درین گیر و دارها و هنگامهها پارچه پارچه نمود، فساد اخلاق و انحراف از قانون مقدس قرآنی شعار ملت شرق گردید ازینموقع يك عده مغل های وحشی استفاده کرده و بممالک مشرق ریختند و مشرق را از پا در انداختند گرچه بدوآ مقابل این سیل بنیان کن مغول قوم و ملتی که باشهامت و مردانه گی مقابله کرده و شدیدترین حملات و ضربات آنرا به پیکر خود متحمل گردید قوم و ملت افغانستان بود چه این ملت مغرور بشوکت و ترقیات خود بوده حمله مغول را بانهایت جرئت و مقاومت دفاع مینمودند ولی متأسفانه مغولها برای تهدید دیگر اقوام و عناصر مشرقی از بزرگترین قساوتها و مظالم و وحشیگری درین خاک خود داری نکرده کشتند و سوختند و بران کردند و در آخر افغانستان بجز خرابه زاری پیش نماند.

درین هنگامه خونین و گیر و دار بزرگ که افغانستان به تنهایی مقابل حربۀ مغول سپر شده بود مشرقیان بایمبالاتی و لاقیدی بسر برده بخون طپیدن این هم قطار مشرقی خویش را تماشا میکردند تا در اثر این نفاق و کم مبری و وحشی های مغول جرئت پیدا کرده فارس و عرب و هند و غیره را هم از پا درآوردند.

گویا این حادثه خونین مجازاتی بود که از طرف قدرت نسبت بکفران نعمت اتحاد و اتفاق، بی اعتنائی بقانون اسلامی و مساوات و یک جهتی برای مشرقیان واقع شد. در پایان این بلیۀ عظیم بجای اینکه اهالی مشرق از راه اتباه و انابت پیش آمده و دوباره بسجیۀ علمی و اخلاقی سابقه و اتحاد مذهبی خود بگرانید با لعکس یکعده اوهام پرستی و عادات ردی را

هم از مغولها کسب کرده و بفساد اخلاق آنوقت خود افزودند ازان بعد امور مشرق بکلی تغییر کرده نه تنها برای مغول بلکه برای همه اجنبیها موقع تسلط و دست اندازی بخاک و حیثیات مشرق رسیده امروز است که تاهنوز اهالی مشرق بتلافی این ضایعات بزرگ موفق شده نتوانسته اند. درین میان که خاک و ملل مشرق بتعزیه کبرائی نشسته و عوامل جهل و نفاق کرسی علم و اتحاد را در مشرق اشغال میکرد مغربیان در اثر جنگهای صلیبی و استحضاریت از سر ترقی مشرق شروع بکار و آغاز باصلاحات داخلی خاکهای خودشان کرده در مرور اوقات کمی موفق باصلاحات مهمه گردیدند یعنی خود سریها طوایف الملوکیها، اقتدار مفت خواران و ارباب کلیسارا خاتمه داده عدل و قانون را در ممالک خودشان ترویج و مکاتب و مدارس متعددی تاسیس نمودند تجارت، صنعت و غیره ضروریات حیاتی شان را بلا فاصله تنظیم کردند. پس ازین اصلاحات مهمه بلاد مختلفه و بحار عالم را سیر گاه تجارت و اقتصادیات خودشان قرار داده ضمناً باین وسیله به تسخیر ممالک مهمه جهان و حاکمیت کره ارض نایل آمده و امروز است که کوس عظمت و اقتدار را درین کره خاکی گرفته عظمت و ترقیات گذشته مشرق مقابل آنها از خواب یا حریف مبالغه بیش نمی آید:

لذا ما برای ابتباه اولاد وطن نمونه ترقیات و پیشرفت و جهانگیری همان اقوامیکه در قرن ۱۲ میلاد در یک سرزمین محدود و بایک حال ذلیلانه حیات بسر میبردند درینجا متذکر میشویم:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اول: همان انگلیس قرن ۱۲ امروز در غرب و شرق و جنوب و شمال و آنطرف کره ارض دارای (۴۰۰۰۰۰ - ۳۶) کیلومیتو مربع خاک و (۴۵۷) میلیون تبعه است امروز انگلستان در قسمت پنجم خشکه و بحار عالم حکمرانی داشته دارای بسی شهرهای معظم و پای تخت های بزرگ است که تنها در شهر لندن ۷ میلیون نفوس مقابل دوثلث نفوس تمام خاک فارس در آن زندگی میکنند.

تجارت و واردات کنونی انگلستان سالانه به (۸۶۲،۱۷۴،۰۰۰) پوند و صادرات آن سالانه به (۳۸۹۱۶۳۰۰۰) پوند میرسد عایدات اقتصادی حکومت برطانیه که در ظرف یکسال تولید نموده اند عبارت است از (۹۲) میلیون تن گندم سفید (۴۸)

میلیون تن برنج (۸۲۷) میلیون تن پنبه (۲۵۹) میلیون تن ذغال سنگ (۱۶۰) میلیون تن آهن (۳۶۰) میلیون تن پشم (۲۲۹) میلیون راس حیوانات اهلی از قبیل گوسفند، گاو، اسب و غیره.

امروز در تمام ملت انگلیس فی صد یک نفر هم بی سواد موجود نمیباشد در صورتیکه در شرق فی صد پنج با سواد بودن ناممکن است.

۲: روسیه امروزه مالک (۳۰۰۰۰۰۰ - ۲۱) کیلومتر مربع خاک در آسیا و اروپا و (۱۳۷) میلیون نفر نفوس است مخصوصاً ترقیات و پیشرفت های کنونی روسیه اسباب تحیر متمدنین یورپ گردیده است.

۳: فرانسه: فرانسه حاضره در پنج قطعه معموره جهان مالک خاک و مستعمرات است که رقبه عموم آن معادل یکصد و سی میلیون کیلومتر مربع زهین و نود و هشت میلیون تبغه است. فرانسه امروزه مهندسمدن و علوم و صنایع و یکی از جمله دول بزرگ و مقتدر جهان گفته میشود قوای هوایه این دولت در عالم ممتاز و قوه حربه اش تقریباً بدرجه اول و در اقتصادیات همسر دول عظیمه انگلیس و امریکا بشمار میرود مقدار حبو باتیکه از قبیل جو، و گندم، جواری، این دولت سالانه عاید می نماید به (۱۲۴) میلیون تن غله و مقدار (۳۷) میلیون تن ذغال سنگ و مقدار (۴۴) میلیون تن آهن میشود.

شهر های معظم و زیبای فرانسه کنونی محل تفریح و تفرج خارجی ها و مهد راحت و سرور است دارالصناعات دارالعلوم های بزرگ، تجارت خانهای عظیم، فابریکات مهمه درین شهرها دایر و تجارت متنوعه فرانسه جهانی را فرا گرفته است.

۴: جرمنی: مملکت و ملت بزرگ جرمنی گرچه در اعصار معاصر شرق مترقی گاهی بوسیله قوای حریه خود پیش رفته بود ولی اکثرأ بلحاظ تفرقه و بد نظمی امور داخلی و حیات انفرادی اقوام و تعدد حکومت داخلی خود مقهور سیر حوادث شده آخرأ این اقوام و ولایات مختلفه در اثر کفایت و کاردانی شخص بزرگی مثل فردریک کبیر پادشاه ترقی خواه خود دارای وحدت و یگانگی شده و به تشکیل حکومت فعلی موفق و صنایع دران خاک بشدت کسب پیشرفت و ترقی نمود.

ملت المان عظمت و نیروی بازوی مقتدر و توانای خود شانرا در پرتو علم و صنایع قبل از جنگ عمومی بتمامی بشریت نشان داده و پیشرفت فنی و تخنیککی این ملت فعال چه در حرب عمومی چه امروز چشم جهانیان را خیره میسازد .

دولت آلمان قبل از جنگ عمومی در قطعات مختلفه جهان مثل فرانسه و انگلیس دارای مستعمرات بود ولی پس از آن جنگ مدهش طوریکه یکمقدار بزرگ تلفات مالی و جانی را این مملکت متحمل شد مستعمرات خارجی خود را هم ضایع کرده عجزاً دولت آلمان تنها در قطعه یورپ دارای چهارک هفتاد و دو هزار کیلومتر مربع خاک و پنجاه و نه میلیون نفر نفوس میباشد .

آلمان کنونی گرچه فعلاً از مواد طبیعی سالانه (۱۴۰) میلیون تن غله و (۱۴۹) میلیون تن ذغال سنگ و (۷۰) میلیون تن آهن استخراج مینمایند ولی بعد از جنگ عمومی سرگرمی و فعالیت ، تحمل وقاعت این ملت را وقتا که انسان در راه اصلاحات امور مملکت شان سنجیده و می بیند ملت آلمان با وجود آن شکست مدهش اقتصادی و هزاران نوع خرابی و بربادئید که در داخله خود دیده و شدایدی را که کشیده اند و امروز در سایه همت و مجاهدات خود ها دوباره حیات ملی خود شانرا باساس صنایع و اقتصادیات استوار نموده اند البته قانع میشود که در مرور چند سال قریب اگر دست حوادث این ملت را موقع بخشد پایه رفعت و عظمت آلمان عنقریب بمقامات بلندتر از آلمان قبل از جنگ عمومی خواهد رسید .

ه : اتازونی یا دوات متحده آمریکا شمالی چون علمای این دولت و ملت بزرگ در سابق معروف به جهانیان نبوده و خارج از دنیای معلوم بود از این جهت داخل تطبیقات سابقه و حالیه ما نیامده باستی در آخر از آن ذکر می نمودیم واقعاً طوریکه دولت متحده آمریکا در قطعه خاک جغرافیائی از دنیای ما خارج است در پیشرفت و ترقیات بحیر العقول علمی اقتصادی ، فنی و غیره پایه رفعت وی از جهان مدنی بالا تر و از دنیای مسکونه مامتاز تر است چه یکعده مردمان فاضل و جدی عناصر اروپائی در مرور سه صد سال پایه رفعت آن خاک را بدرجه رسانده اند که امروز نه در مغرب زمین و نه در شرق هیچ قومی نمی تواند همسر تمدن

و عظمت این ملک و ملت واقع شود .
 دولت متحده آمریکا که شمالی دارای (۹۴) میلیون کیلو متر مربع خاک و یکصد و هژده میلیون نفر نفوس است .
 مقدار مواد طبیعی که سالانه بعمل می آورد بالغ است به (۸۰۰) میلیون تن مواد معدنی و (۹۸) مایون تن پتارول (۴۸۱) مایون تن ذوغال (۸۰۰) میلیون تن آهن (۳۵۰) مایون کافی (۶۷۱۱) میلیون تن غله (۱۲۲۲) میلیون راس حیوانات از قبیل گوسفند و گاو، و خوک (۲۲۲۰) میلیون تن پنبه سالانه بعمل می آورد .
 ۶ : باقی دول و اقوام کوچک عصر ۱۲ که در حساب دول نبوده و بمحکومیت زندگانی میکردند امروز هر کدام دارای استقلال و تشکیلات و تمدنی شده و بآبرو مندی امرار مینمایند که هر گاه ما بذکر ترقیات هر کدام آن پردازیم مسئله بطول می انجامد .
 و الحاصل امروز ترقیات غیرالعقول ملل و ممالک مغربی موقع مقایسه بشرق و مشرقیان نمیکندارد و فقط همان توازن قوای حربی و اقتصادی و عرفانی دول مختلفه مغرب زمین است که با جذب و دفع های فوق العاده همدیگر شان آنها را در جای خود شان راحت گذاشته و یکسره برای بلع و احای مشرق اجازه نمیدهد .
 اکنون اگر اولاد وطن ما عظمت و ترقیات گذشته خاک محبوب خود شانرا در تاریخ ملاحظه کرده و فکری از اوضاع اسف آور کنونی نمایند البته سوال خواهند کرد بچه علتی از چنان اوج عزت و سعادت بچنین حال نکبت و بد بختی افتاده ایم ؟ ولی جواب این سوال را تعمق و تدقیقات خود شان در تطبیقات حالات گذشته و امروزه بآنها خواهد داد ! یعنی خواهند دانست که نفاق ، تفرقه ، عدم علاقه بوطنیت ، بی اعتنائی بقوانین قرآن و احکامات شرع ، عدم موافقت با مقررات رسمیه حکومت ، فریب دشمنان و بد خواهان ، با لآخره تنبلی جهل مارا بچنین روز سیاه رسانیده و این همه بد بختی مجازات آن چیزها است که بآنها معتاد شده و از ره معقولیت در صدد دفاع آنها نمی برائیم .
 بی دیروز مترقی و با افتخار ما در اثر مساعی و زحمات یکروز پیشتر بامذلت تهیه شده بود فردای مسعودانه را اگر ما طالب باشیم امروز هم سعی و غیرت و تپیه و تدار کاتی لازم مینماید

یعنی هر نتیجه خوشگوار فردا مقدمه اعمال و زحمات امروزه خواهد بود .
 امروز بایستی اولاد مملکت ما یادی از مفاخر و شئون گذشته خود کرده برای اعاده
 آن شرافت غیرت و جدیت بکار برند زیرا آن تمدن و افتخار جز تسایح غیرت و زحمات
 و جوانمردی اسلاف ما نبود .

امروز موقعی مساعد است ! اسباب و وسایل ساخته و آماده که برای ترقی و پیشرفت
 جهان بشریت زحمات تهیه و اختراع آنرا کشیده اند از یک طرف ؛ داشتن سرمایه های
 قدرتی و مساعدت خاک ما از دیگر جهت مخصوصاً وجود سلطنت قومی و استقلال کنونی ملی ما
 بهتر از همه برای این مقصد کمک و تائید ما را مینماید .

هرگاه اولاد مملکت ما باوضاع وحشت و پس مانده گی . ۵۰ سال قبل ملت توانای جاپان
 و ترقیات محیر العقول امروزه شان توجه بفرمایند البته از خاک مستعد و ملت نیرومند
 باهوش خویش مایوس نخواهند شد .

امروز وقت آنست که ما بعلوم و صنایع و وسایل موجوده عصر متوسل شده
 و آنرا بمقصد اصلاحات خاک خویش بکار بریم مخصوصاً اگر قبول این تمدن ما دی دنیای
 حاضره در تحت مقتضیات معنوی و اخلاقیات باشد مذهبی ما بوده باشد البته تمدن آینده ما
 ملرا نسبت باقوم متمدن کنونی زیاده تر خوش بخت میسازد چه رحم ، عواطف ، عفت
 نفس و غیره در قوم و ملت ما بیشتر خواهد بود و اینگونه تمدن با روح دوامی بوده از هر گونه
 آفت و ذاتی مصئون خواهد ماند *شکوه علم انسانی و مطالعات فریبگی*

امروز ما میتوانیم در سایه مساعدت حکومت کنونی و موافقت با مقتضیات عصر هر
 مشکلی را از پیش برده و سعادت گذشته خود را در مرور اوقات کمی عودت دهیم یعنی
 مخالف جریان طبیعی تمدن کنونی عالم واقع نشده و صرف آنها را بعد تحصیل در قالب اخلاق
 و معنویات باند ملی و مذهبی خویش ریخته و بمقصد حوایج حیاتی بکار بریم تا در مسابقه و مبارزه
 با حیات امروزی در عالم مغلوب نشده از خصائص زندگانی عصر بی بهره و ناکام نمائیم .
 اکنون انتظار بهمت و جوانمردی اهالی و اولاد امروزه مملکت است و هر کدام
 نباید منتظر کمک دیگری بوده و بطور اتکال در برابر این وظیفه مهم ملی متردد باشند

بلکه این مقصد مقدس طوری پیشرفت میتواند که همه افراد این جامعه بصورت انفرادی خود را نزد وجدان و ضمیر خود مکلف بتادیه این حقوق دانسته و برای حفظ و ترقی ملت و مملکت خویش مستقیماً مساعی و اقداماتی بکار برند.



جناب مستغنی

صحرا

بتنگ از خانه شد بردم دل دیوانه در صحرا
برقص آیم بسان گرد باد از شوق آزادی
چراغان کرده در هر گوشه از داغ بختون لاله طالبا
اگر از خانه شبها در شکنج قبر میخوانی
پرستش کن بیا ای گبر در کیش یقین لاله
فزود از انس منزل و حشم یکچند میخوام
اگر چون غنچه از سیرگلستان تنگ میگردد
بخویش از قید آب و دانه منزل را قفس کردی
چوسیل از خود بردم ستانه ات کیف هوای او
کنون در شهر کابل کیست مانند تو مستغنی

بکام دل توان زد نعره مستانه در صحرا
گرازم گم شود ای خضر راه خانه در صحرا
تعبید احم نمی آید چرا پروانه در صحرا
بچی تفریح خاطر سیر کن روزانه در صحرا
که دارد از دل پرداغ آتشیخانه در صحرا
شوم با آهوی وحشی صفت همخانه در صحرا
یا بکشا دلت ای عاقل فرزانه در صحرا
همین یکقطره اشک است آب و دانه در صحرا
نباشد میکشانرا حاجت میخانه در صحرا
که تا گوید غزل زین رنگ استادانه در صحرا